بسمه تعالی

موضوع: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم 1](#_Toc117878979)

[بررسی أدله دال بر وجوب جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر 2](#_Toc117878980)

[بیان فرمایشات برخی از بزرگان در دلالت روایات و مختار استاد 4](#_Toc117878981)

[بررسی ادله دال بر استحباب جهر به بسم الله در نماز های ظهر و عصر 4](#_Toc117878982)

[دلیل اول: دو صحیحه صفوان 4](#_Toc117878983)

[دلیل دوم: روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام 7](#_Toc117878984)

[دلیل سوم: روایت حنان بن سدیر 10](#_Toc117878985)

[دلیل چهارم: روایت ابی حمزۀ ثمالی 11](#_Toc117878986)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله جهری یا اخفاتی خواندن نماز بر مردان تمام شد و استاد وارد مسئله 21 مبنی بر حکم جهری خواندن بسم الله در نماز های اخفاتیه شدند. در این جلسه به أدله دال بر استحباب یا وجوب جهر در بسم الله در نماز های اخفاتیه پرداخته می شود.

# مسئله 21: استحباب جهر بسم الله الرحمن الرحیم

مرحوم سید می فرماید:

« يستحب الجهر بالبسملة في الظهرين‌للحمد و السورة‌»[[1]](#footnote-1)

بحث در حکم جهر به بسم الله الرحمن الرحیم در نماز ظهر و عصر بود. برخی مثل حلبی قائل به وجوب هستنند[[2]](#footnote-2). نسبت به ابن براج و صدوق نیز داده شده است. ما عرض کردیم کلام ابن براج مقترن به مستحبات است و ظهور در وجوب ندارد[[3]](#footnote-3). کلام صدوق نیز در من لایحضره الفقیه همین است؛ زیرا مقرون به کلماتی است که می گوید سوره های مستحب را در فلان روز بخوانید، تعبیر ایشان قبل از اینکه امر به جهر را در بسم الله نقل کند، چنین است:

«وَ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى- الْحَمْدُ وَ هَلْ أَتى‏ عَلَى الْإِنْسان‏ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَ هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ فَإِنَّ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ الْيَوْمَيْنِ وَ حَكَى مَنْ صَحِبَ الرِّضَا ع إِلَى خُرَاسَانَ لَمَّا أُشْخِصَ إِلَيْهَا أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاتِهِ بِالسُّوَرِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فَلِذَلِكَ اخْتَرْنَاهَا مِنْ بَيْنَ السُّوَرِ بِالذِّكْرِ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ اجْهَرْ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ وَ اجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ الْغَدَاة»[[4]](#footnote-4)

در ادامه می گوید واجهر ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات، مهذب نیز همینطور است و عبارتی که در جلسه گذشته خواندیم به عنوان متن صدوق، مربوط به مهذب بود. عبارت چنین بود:

« فاذا فرغ من قراءة السورة رفع یدیه بالتکبیر للرکوع فاذا کبّر رکع و وضع باطن کفیه علی رکبتین مفرجات الاصابع و سوّی ظهره و مدّ عنقه و غمّض عینیه»[[5]](#footnote-5)

## بررسی أدله دال بر وجوب جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر

به لحاظ روایات، دو روایت بود که استدلال بر وجوب شده بود.

الف: روایت اول، روایت سلیم بن قیس هلالی بود که در وسائل از کافی از علی بن ابراهیم از ابراهیم بن عثمان از سلیم نقل می کند. در کافی نیز همینطور است ولی اشتباه است؛ زیرا:

1. اولا ابراهیم بن عمر یمانی است و عثمان نیست. ما ابراهیم بن عثمان نداریم. ابراهیم بن عمر یمانی است که نجاشی توثیق کرده است.
2. علاوه بر اینکه طبقه ابراهیم بن عمر یمانی طبقه اش به سلیم بن قیس نمی خورد. کتاب سلیم را ابان بن ابی عیاش نقل می کند. ابان بن ابی عیاش فیروز، شیخ طوسی می فرماید تابعی ضعیف است، ابن غضائری نیز وی را تضعیف کرده است، لذا سند این روایت اشکال دارد.

 محقق خویی که صحیح السند می داند نگاه به نقل وسائل کرده اند که در آن ابان بن ابی عیاش نیست، ابراهیم مستقیم از سلیم نقل می کند و راجع به سلیم نیز بیان غرایی دارند که از صحابه نزدیک امیرالمومنین علیه السلام بوده است و اشکالی در آن نیست و همینطور است که ایشان فرموده است[[6]](#footnote-6). متن روایت این بود:

« وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ‌ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوُلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا- خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ- وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي- أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ- فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ- وَ حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ- وَ حَدَدْتُ عَلَى النَّبِيذِ- وَ أَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتْعَتَيْنِ- وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- وَ أَلْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- إِلَى أَنْ قَالَ إِذاً لَتَفَرَّقُوا عَنِّي الْحَدِيثَ»[[7]](#footnote-7)

حضرت فرمود اگر مردم را به جهر به بسم الله الزام کنم، لشگریان از من پراکنده می شوند نمی توانم این کار را کنم. ما عرض کردیم که این ظهور ندارد در اینکه الزام مردم به جهر ببسم الله را حتی در نماز ظهر و عصر برساند، به قرینه «لتفرق عنی جندی» همان مطلبی است که در صلوات جهریه نیز این ها یا بسم الله را نمی گفتند و یا آهسته می گفتند؛ لذا در مقام بیان حکم شرعی نیز نبوده است، در حال شکایت از این بوده اند که مردم که با من هستند نگاه به ظاهر آن ها نکنید. اگر من این ها را امر به واقع کنم، از من پراکنده می شوند، در مقام بیان این جهت بوده اند لذا اطلاق ندارد و قدر متیقن جهر به بسم الله در صلوات جهریه است.

ب: روایت دوم روایت اعمش است که در خصال نقل کرده است:

« الْخِصَالُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: الْإِجْهَارُ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ في الصَّلَاةِ وَاجِبٌ»[[8]](#footnote-8)

سند این روایت اعمش ضعیف است. أحمد بن یحیی بن زکریا القطان، اصلا در رجال ذکری از او نشده است، در مورد بکر بن عبدالله بن حبیب نیز نجاشی می گوید:

« يعرف و ينكر، يسكن الري. له كتاب نوادر. أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدثنا علي بن محمد القلانسي قال: حدثنا حمزة عن بكر بكتابه»[[9]](#footnote-9)

تمیم بن بهلول نیز در کتب رجال ذکر نشده است. ابومعاویه که در سند آمده است نیز معلوم نیست کیست. أعمش نیز سلیمان بن مهران است که رجالیان شیعه نامی از وی نبرده اند ولی رجالیان اهل سنت مطرح کرده اند و توثیق ندارد.

### بیان فرمایشات برخی از بزرگان در دلالت روایات و مختار استاد

محقق خویی و آیت الله سیستانی فرموده اند معلوم نیست واجب اصطلاحی مراد باشد، به معنای ثابت است که با استحباب نیز می سازد[[10]](#footnote-10)؛ استظهار ما این است که عرف از اطلاق واجب لزوم را می فهمد.

محقق بروجردی فرموده است احتمال دارد این روایت نیز مختص به صلوات جهریه باشد[[11]](#footnote-11)، ولی به نظر ما معلوم نیست وجه این احتمال چیست؟ کلام اطلاق دارد، مگر اینکه بگوییم احتمال قرینه نوعیه متصله می دهیم، یعنی ارتکاز متشرعه به عدم وجوب جهر به بسم الله بوده است و این قرینه متصله مانع از انعقاد ظهور است، ولی محقق بروجردی این مبنا را مطرح نکرده اند و ظاهرا مبنای ایشان این است که در موارد شک در قرینه، اصل عدم قرینه است. ما این اشکال را قبول داریم، علاوه بر اینکه اگر واقعا جهر ببسم الله واجب بود، مخفی بر فقهای شیعه نمی ماند، بر خود شیعه نیز مخفی نمی ماند. وجوب آن مخفی است. استحباب آن واضح است و همه می دانند.

## بررسی ادله دال بر استحباب جهر به بسم الله در نماز های ظهر و عصر

اما برای استحباب جهر، ما چون راجع به استحباب جهر به بسم الله برای نماز ظهر و عصر برای منفرد دچار شبهه هستیم، باید دلیل محکمی بیاوریم. استحباب آن برای امام جماعت بعید نیست که از روایات استفاده شود، ولی برای منفرد باید مورد بررسی و بحث قرار گیرد. محقق بروجردی نیز فقط به یک روایت استدلال کرده است که دلیل بر استحباب جهر در جمیع صلوات اعم از امام ومنفرد است و دلایل دیگر را مناقشه می کند؛[[12]](#footnote-12) لذا بحث مهمی است.

ادله ای که برای استحباب جهر در بسم الله نماز ظهر و عصر ذکر می شود، عبارتند از:

### دلیل اول: دو صحیحه صفوان

دلیل اول همین دو صحیحه صفوان است که در جلسه گذشته نیز مطرح شد. در یکی از این دو صحیحه شیخ طوسی نقل می کند از حسین بن سعید از عبدالرحمن بن أّبی نجران از صفوان:

« أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بن ‌أَبَانٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ يَقْرَأُ فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فَإِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يَجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ جَهَرَ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- وَ أَخْفَى مَا سِوَى ذَلِكَ»[[13]](#footnote-13).

روایت دوم را کلینی نقل می کند از حسین بن سعید از قاسم بن محمد (که مراد قاسم بن محمد جوهری است که ثقه می باشد) از صفوان بن مهران جمال که متن آن چنین است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَاةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِ‍ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ كَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً»[[14]](#footnote-14)

#### بررسی سندی دو روایت

محقق بروجردی فرموده اند: صفوان که در روایت قبلی مطرح شده صفوان بن یحیی است؛ به دلیل اینکه عبدالرحمن ابن أبی نجران از صغار طبقه سادسه بوده است. ایشان رجال را چهل سال چهل سال طبقه بندی کرده بودند. ابن ابی نجران از جوان های طبقه سادسه می شود. ایشان می تواند از صفوان که از کبار طبقه سادسه بوده نقل کند، ولی صفوان بن مهران از طبقه خامسه بوده است. ابن ابی نجران نمی تواند از وی نقل کند. پس اولی صفوان بن یحیی و دومی بن مهران است[[15]](#footnote-15).

انصافا به نظر ما غیر عرفی است؛ زیرا قضیه واحده است. قاسم بن محمد جوهری همین قضیه را نقل می کند و در روایت اول عبدالرحمن بن ابی نجران از صفوان نقل می کند، ظهور در همان صفوان بن مهران دارد. علاوه بر اینکه صفوان بن یحیی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است و اصلا روشن نیست که امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد. صفوان بن یحیی اصلا جزء اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده نشده است، به رجال شیخ طوسی مراجعه کنید. موارد دیگری نیز نقل شده که ابن ابی نجران از صفوان بن مهران روایت دارد.

#### بررسی دلالی دو روایت

محقق بروجردی فرموده است اشکال ما این است که این دو روایت اطلاق ندارند؛ شاید امام صادق علیه السلام در همه این موارد امام جماعت بوده اند. معلوم نیست که ایشان وقتی منفرد نماز می خواندند، بسم الله را جهری می خواندند[[16]](#footnote-16).

محقق خویی فرموده اند: ظاهر این روایت این است که صفوان می گوید من امام صادق را دیدم اینطور نماز می خواند، نه به عنوان امام جماعت، معلوم نیست امام جماعت بوده باشد. تعبیر ایشان چنین است:

« أنّ‌ الظاهر أنّ‌ صفوان حكى ذلك عن الصادق (عليه السلام) بما أنّه كان يصلي لا بما أنّه كان إمام الجماعة ، بل لم يعلم انعقاد الجماعة من الأوّل و لعلّه لحق الإمام (عليه السلام) و صلّى خلفه في الأثناء، لا أنّه ائتمّ‌ به في افتتاح الصلاة»[[17]](#footnote-17)

در نظر ایشان شاید اصلا راوی می آمد منزل امام صادق علیه السلام و می دید که امام نماز می خواند اقتداء می کرد، ولی معلوم نیست که جهر به بسم الله را امام وقتی می گفتند که امام جماعت بوده باشند، روایت اطلاق دارد و شاید در حال منفرد نیز می فرموده است.

به نظر ما این فرمایش درست نیست؛ قضیه فی واقعه است، شاید در منزل امام صادق علیه السلام فرزندان ایشان به ایشان اقتداء می کردند. اسماعیل و عبدالله افطح و امام کاظم علیه السلام شاید اقتداء می کردند. شاید یکی از اصحاب نیز بوده و اقتداء می کردند. قضیه حقیقیه نیست که بتوانیم اطلاق گیری کنیم. به نظر می رسد اشکال محقق بروجردی وارد است.

**اشکال دیگر محقق بروجردی** این است که معلوم نیست استحباب داشته باشد، شاید از باب جواز و اباحه بسم الله را می خواندند. این اشکال خلاف ظاهر است ولو اینکه آیت الله سیستانی نیز این اشکال را پذیرفته اند ولی مورد قبول نیست؛ اصرار امام علیه السلام به اینکه ایامی را صفوان پشت ایشان نماز می خواند و می دید که امام اینطور می خواند، ظاهر قضیه تعمد امام صادق علیه السلام است، شاید شما بگویید که تعمد ایشان عنوان ثانوی داشته است، یعنی به خاطر مخالفت با انحرافاتی که در فقه مسلمین ایجاد شده بود که حتی در صلوات جهریه نیز مالک می گفت بسم الله نگویید یا مطرح بود که بسم الله را آهسته بگویند، در تقابل با آن ها امام صادق از این عدل تخییر استفاده می کرده و جهرا می خوانده است. این مطلب محتمل است که امام صادق علیه السلام نه به عنوان اولی، بلکه به عنوان ثانوی می خوانده اند، این محتمل است. از باب اینکه می خواستند با بدعت ها مبارزه کنند، جهری می خواندند. مثل آن قضیه ای که یک خانمی خدمت امام علیه السلام می آید و عرض می کند که من هیچ مشکلی مالی و غیر مالی ندارم، لکن به خاطر مخالفت با فلان می خواهم متعه بشوم. می خواهم مخالفت با بدعت تحریم متعه کنم. پس خود عنوان مخالفت رجحان دارد.

سوال می شود که اینکه در خانه مخالفت کنند چه وجهه ای دارد؟

جواب این است که همین که صفوان دید و گزارش داد همین کافی است.

سوال می شود که یعنی حتی اگر احتمال عنوان ثانوی دهید از ظهور رفع ید می کنید.

جواب این است که بالأخره فعل است و اطلاق ندارد.

### دلیل دوم: روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام

روایت دوم حدیثی است که فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می کند:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الِاخْتِصَارِ فَكَتَبَ ع لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَه...........‏ وَ الْإِجْهَارُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَوَاتِ سُنَّةٌ وَ الزَّكَاةُ الْفَرِيضَةُ فِي كُلِّ مِائَتَيْ دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمَ وَ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ ذَلِكَ شَيْ‏»[[18]](#footnote-18)

محقق بروجردی فرموده است این روایت خوب است. ظاهر بلکه صریح در عدم اختصاص به صلوات جهریه است و شامل منفرد نیز می شود، لذا حکم به استحباب نموده اند. انصافا نیز همینطور است.

#### بررسی سندی روایت و مناقشه آیت الله سیستانی

 البته باید اشکال سندی روایت بررسی شود. محقق سیستانی فرموده اند که کتاب محض الإسلام مثل علل فضل کتاب تألیف ایشان است و حدیث نیست. ایشان می فرمودند: چطور می شود که فضل در زمانی که زمان تقیه از عامه بوده است، نامه بنویسند و از عامه صریح ترین مطالب را بگویند؟ در متن روایت آمده است:

« حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الِاخْتِصَارِ فَكَتَبَ ع‏… ُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَام‏..... ِ وَ الْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ اجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكَبَائِرِ..... الْبَرَاءَةُ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ ص وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِهِمْ وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ص وَ الْبَرَاءَة مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ «1» الَّذِينَ هَتَكُوا حِجَابَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَكَثُوا بَيْعَةَ إِمَامِهِمْ وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَةَ وَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَتَلُوا الشِّيعَةَ الْمُتَّقِينَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطُّرَدَاءَ اللُّعَنَاءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهَاءَ مِثْلَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ لَعِينَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ الَّذِينَ حَارَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَتَلُوا الْأَنْصَارَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الصَّلَاحِ مِنَ السَّابِقِينَ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَهْلِ الِاسْتِيثَارِ وَ مِنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ وَ أَهْلِ وَلَايَتِهِ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ لِقائِهِ كَفَرُوا بِأَنْ لَقُوا اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامَتِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً فَهُمْ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْبَاهِ عَاقِرِي النَّاقَةِ أَشْقِيَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ مِمَّنْ يَتَوَلَّاهُمْ وَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ الَّذِينَ مَضَوْا عَلَى مِنْهَاجِ نَبِيِّهِمْ ع وَ لَمْ يُغَيِّرُوا وَ لَمْ يُبَدِّلُوا مِثْلِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ وَ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ وَ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيِّهَانِ وَ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ وَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ ذِي الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَ أَمْثَالِهِمْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ الْوَلَايَةُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ الْمُهْتَدِينَ بِهُدَاهُمْ وَ السَّالِكِينَ مِنْهَاجَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِم‏»[[19]](#footnote-19)

اینکه اینطور صریح امام رضا علیه السلام نامه بدهند بعید است، اگر شفاهی بود، جای تکذیب داشت ولی نامه رسمی آن هم به خلیفه، چطور می شود تکذیب کرد؟

**به نظر ما این اشکال ایشان وارد نیست**؛ زیرا:

1. مأمون در زمانی که بود تظاهر می کرد که مدافع ولایت است و شیعه است، مجالس می گذاشت و با عامه بحث می کرد و از امیرالمومنین علیه السلام دفاع می کرد، بلی، قاتل امام رضا علیه السلام نیز بوده است؛ زیرا الملک عقیم، ولی تظاهر به شیعه بودن می کرد، لذا معلوم نبود که در آن زمان ظرف تقیه بوده باشد.
2. علاوه بر اینکه معلوم نیست امام رضا علیه السلام نامه را علنی داده باشند، مأمون سوال کرده از احکام اسلام، امام رضا علیه السلام نیز نامه را داده اند، معلوم نبود که علنی بوده باشد. بعد از شهادت امام رضا علیه السلام به دست فضل رسیده است و او نیز شیعی غلیظی است، پخش کرده است.

**سوال**: این جواب را نیز می توان داد که همه در مورد بنی امیه بوده است و در مورد بنی عباس نبوده لذا مشکلی نداشته است.

**جواب**: بحث سر مخالفت با عامه است که در زمان بنی عباس نیز بودند. حتی خود بنی عباس نیز بعد از حکومت دست از آن شعار الرضا من آل محمد برداشتند؛ زیرا عامه زیاد بودند. پسران شخصی را به خاطر سب دستگیر کردند و او نزد سفاح رفت و گفت چرا کشتید، گفت آن زمان گذشت که شعار الرضا من آل محمد می دادیم، اکثر مردم عامه اند الان وقت حکومت کردن است. دین مطرح نبود، می خواستند به قدرت برسند که رسیدند. لذا بنی العباس نیز همینطور بودند. مگر همین متوکل نبود که لعنت الله علیه، محیی الدین می گوید ولایت الهیه کامل دارد و ولی الله است، مگر همو نبود که منطقه قبر امام حسین علیه السلام را شخم می زد تا قبر حضرت نابود شود ولی قبر خودش نابود شد.

 لکن ما می گوییم این نامه امام رضا به مأمون اینطور نیست که مردود باشد، لذا اشکال محقق سیستانی وارد نیست.

اشکال محقق سیستانی از این جهت که می فرماید کتاب خود فضل بن شاذان است و کتاب حدیث نبوده است، خلاف ظاهر است که می گوید عن الرضا علیه السلام، ظاهر کلمات این است که روایت را از امام رضا علیه السلام نقل می کند. اگر هم اشکال به سند آن مطرح است، این روایت سه سند دارد، علاوه بر اینکه ابن عبدوس توثیق دارد و ابن قتیبه نیز طبق توثیق علامه حلی ثقه است و یا از باب اینکه از مشایخ بزرگان است و آیت الله شبیری زنجانی از این طریق توثیق می کنند. علاوه بر این، دو سند دیگر برای نقل صدوق از فضل بن شاذان نقل شده است، یعنی علاوه بر سندی که نقل شد، دو سند دیگر نیز به فضل بن شاذان نقل شده است:

1. «حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ

شاذان»[[20]](#footnote-20)

1. «رواها محمّد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمّد العلوي، عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان، عن أبيه، عن الفضل»[[21]](#footnote-21)

ایشان سه سند مستقل به فضل بن شاذان نقل می کند، خیلی غیر عرفی است که بگوییم این سه سند تواطء بر کذب کرده اند. انصافا وثوق پیدا می شود به اینکه فضل بن شاذان قطعا رساله را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است و خود فضل از اجلاء است و جعل بر امام علیه السلام نمی کند. لذا سند خوب است و دلالت آن نیز خوب است و ما نیز مثل محقق بروجردی ملتزم به استحباب جهر به بسم الله در جماعت و فرادی می شویم. محقق خویی سند این روایت را به خاطر عدم توثیق خاص برای راویان آن، نپذیرفته اند[[22]](#footnote-22)، ولی در بحث های مختلف وثاقت آن ها را نیز ثابت کرده ایم.

### دلیل سوم: روایت حنان بن سدیر

روایت سوم روایت حنان بن سدیر است:

« عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَتَعَوَّذَ بِإِجْهَارٍ ثُمَّ جَهَرَ- بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»[[23]](#footnote-23)

هم شیخ طوسی از عبدالصمد بن محمد نقل کرده (که البته توثیق ندارد)، هم قرب الإسناد از محمد بن عبدالحمید و عبدالصمد بن محمد نقل می کند جمیعا، که این سند ترجیحش این است که محمد بن عبدالحمید را می توان توثیق کرد؛ زیرا از مشایخ ابن ابی عمیر است. محقق خویی نیز توثیق می کند. ایشان در مورد تعبیر « قال النجاشی: محمد بن عبد الحميد بن سالم العطار أبو جعفر : روى عبد الحميد ، عن أبي الحسن موسى ع ، و كان ثقة، من أصحابنا الكوفيين، له كتاب النوادر»[[24]](#footnote-24) می فرماید: کان ثقه به مترجم له می خورد که محمد بن عبدالحمید است، نه پدر وی که عبدالحمید است[[25]](#footnote-25)، ما عرض کردیم که خیر، ظاهرش این است که به عبدالحمید می خورد. جمله معترضه است، تمام می شود و ادامه اش این است که «من اصحابنا الکوفیین» این بعد از جمله معترضه است.

محقق بروجردی فرموده اند:

1. این روایت اطلاق ندارد. شاید نماز جهری بوده باشد.
2. علاوه بر اینکه در روایت قرب الإسناد مسئله مغرب بودن مطرح شده است و روایت تهذیب نیز ظاهرا با این روایت متحد است.
3. علاوه بر اینکه یک بار شنیده است و شاید از باب جواز بوده باشد.

البته همین که مغرب ذکر شده اصلا نوبت به این اشکالات نیز نمی رسد که بگویند شاید از باب جواز بوده است.

### دلیل چهارم: روایت ابی حمزۀ ثمالی

روایت چهارم روایت ابی حمزۀ ثمالی است، لکن مرسله است:

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا ثُمَالِيُّ إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا أُقِيمَتْ جَاءَ الشَّيْطَانُ إِلَى قَرِينِ الْإِمَامِ فَيَقُولُ هَلْ ذَكَرَ رَبَّهُ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ ذَهَبَ وَ إِنْ قَالَ لَا رَكِبَ عَلَى كَتِفَيْهِ فَكَانَ إِمَامَ الْقَوْمِ حَتَّى يَنْصَرِفُوا قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ قَالَ بَلَى لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ يَا ثُمَالِيُّ إِنَّمَا هُوَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»[[26]](#footnote-26)

استدلال به این روایت نیز دارای مناقشه است:

1. راجع به امام جماعت است.
2. معلوم نیست نماز های اخفاتیه را شامل شود؛ جو متشرعی که امام علیه السلام با آن مبارزه می کردند، بحث جهری خواندن یا نخواندن بسم الله در نماز های جهریه بود که در بحث های آتی بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

محقق بروجردی یک اشکال عامی در غیر روایت محض الإسلام مطرح کرده و فرموده اند: اگر این روایات اطلاق فی حد ذاته هم داشته باشند یک مقید متصل لبیه دارند که آن را منصرف از نمازهای اخفاتیه می کند. در جلسه آینده به بررسی این فرمایش پرداخته می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص650.](http://lib.eshia.ir/10028/1/650/%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%AD%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی للحلبی، أبو الصلاح الحلبی، ج1، ص117.](http://lib.eshia.ir/10033/1/117/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) «و يلزم الجهر بها في أولتي المغرب و عشاء الآخرة و صلاة الغداة و ببسم الله الرحمن الرحيم في أولتي الظهر و العصر في ابتداء الحمد و السورة التي تليها، و الإخفات في باقي الركعات فمن جهر بحيث يجب الإخفات أو خافت بحيث يجب الجهر قاصدا بطلت صلاته» [↑](#footnote-ref-2)
3. [المهذب، ابن البرّاج، ج1، ص93.](http://lib.eshia.ir/10052/1/93/%D8%A8%D8%A8%D8%B3%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص308.](http://lib.eshia.ir/11021/1/308/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) [↑](#footnote-ref-4)
5. [المهذب، ابن البرّاج، ج1، ص93.](http://lib.eshia.ir/10052/1/93/%D8%A8%D8%A8%D8%B3%D9%85) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص385.](http://lib.eshia.ir/71334/14/385/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%B9%D9%85%D8%B4) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص457، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/457/%D9%81%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D9%88%D8%A7%D8%AC%D8%A8) [↑](#footnote-ref-8)
9. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص109.](http://lib.eshia.ir/14028/1/109/%DB%8C%D8%B9%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص385.](http://lib.eshia.ir/71334/14/385/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) [↑](#footnote-ref-10)
11. . نهایة التقریر في مباحث الصلاة، جلد: ۲، صفحه: ۲۰۶ « و إطلاقها بالنسبة إلى الصلوات الإخفاتية غير ثابت». [↑](#footnote-ref-11)
12. . نهایة التقریر في مباحث الصلاة، جلد: ۲، صفحه: ۲۰۶. [↑](#footnote-ref-12)
13. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11002/1/311/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AD%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/%D8%AC%D9%85%DB%8C%D8%B9%D8%A7) [↑](#footnote-ref-14)
15. . نهایة التقریر في مباحث الصلاة، جلد: ۲، صفحه: ۲۰۵. [↑](#footnote-ref-15)
16. .همان. [↑](#footnote-ref-16)
17. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص389.](http://lib.eshia.ir/71334/14/389/%D8%A7%D9%86%D8%B9%D9%82%D8%A7%D8%AF) [↑](#footnote-ref-17)
18. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص121.](http://lib.eshia.ir/86808/2/121/%D8%AF%D8%B1%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-18)
19. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص126.](http://lib.eshia.ir/86808/2/126/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%87%D8%AA%D8%AF%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-19)
20. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/86808/2/99/%D8%B4%D8%A7%D8%B0%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-20)
21. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص363.](http://lib.eshia.ir/14010/1/363/%D8%B1%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-21)
22. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج9، ص93.](http://lib.eshia.ir/71334/9/93/%D8%B9%D9%84%DB%8C) [↑](#footnote-ref-22)
23. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص289.](http://lib.eshia.ir/10083/2/289/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AD%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-23)
24. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج17، ص220.](http://lib.eshia.ir/14036/17/220/%D8%AB%D9%82%D9%87) [↑](#footnote-ref-24)
25. . مقرر: البته طبق یافته های ما از کلمات محقق خویی، دلی اینکه ایشان شخص را ثقه می دانند، وجود در کتاب کامل الزیارات است، چه اینکه ایشان نیز اتفاقا تعبیر نجاشی را در مورد خود شخص نمی دانند و مانند استاد، برای پدر وی می دانند.:« لكلام في محمّد بن عبد الحميد فإنّه لم يوثق في الرجال و التوثيق الوارد عن النجاشي راجع إلى أبيه عبد الحميد لا إلى محمّد نفسه و لكنّه ثقة، لأنّه من رجال کامل الزیارات» موسوعه الإمام الخویی، ج 28 ص 333.
در معجم می نویسد: « أن جماعة من المتأخرين قد وثقوا محمد بن عبد الحميد ، نظرا إلى أن التوثيق في كلام النجاشي يرجع إليه لا إلى أبيه عبد الحميد ، و لكنا ذكرنا في ترجمة عبد الحميد أن التوثيق راجع إليه لا إلى ابنه محمد». [↑](#footnote-ref-25)
26. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص290.](http://lib.eshia.ir/10083/2/290/%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%85) [↑](#footnote-ref-26)